

مساء له آفرینش و نقش خدا در خلقت موجودات بی برد، از بررسی تاریخی عبرت گیرد، وضع خود را در برابر ارزشهای معنوی و دنیائی روشن سازد و با الهام از تعلیمات اخلاقی نهج البلاغه شخصیت اخلاقی خود را به سوی رشد و تکامل سوق دهد.

علی (ع) یک أسوه حسنه (الگوی تربیتی) —

شخصیت حضرت علی علیه السلام یک الگوی عالی تربیتی است. زندگی علی (ع) به منزله یک مکتب بزرگ تربیتی است. کفتار و کردار و اندیشه های پیشوای بزرگ ما همه جنبه تربیتی دارند. او نه تنها با الهام از مکتب اسلام ارزشهای عالی انسانی را مطرح نمود، بلکه خود در زندگی مظهر و نمونه این ارزشها بود. بحث علی (ع) از آفرینش جهان عمق و کسوتش درک او را نشان می دهد. او الگوی عالی تربیتی برای انسانهای خداشناس، کمال حوی، حکمت دوست، عدالتخواه و حق طلب بود.

تربیت در نهج البلاغه

دکتر علی شریعتمداری

نکته های تربیتی در نهج البلاغه

جنبه عقلانی در شخصیت آدمی:

در شخصیت آدمی، جنبه های مختلف وجود دارند. جنبه معنوی و اخلاقی، جنبه عقلانی، جنبه عاطفی، جنبه اجتماعی و جنبه بدنی از جنبه های اساسی شخصیت انسان محسوب می شوند. از نظر فیلسوفان تربیتی، آنچه در زمینه تربیت، بیشتر از هر جنبه باید مسورد توجه قرار گیرد، جنبه عقلانی است. دلائل متعددی در این زمینه می توان ارائه داد. اول

نهج البلاغه یک کتاب تربیتی

کتاب نهج البلاغه در مجموع یک کتاب تربیتی است. با مطالعه نهج البلاغه فرد می تواند خود را بشناسد و موقع خود را در جهان آفرینش درک کند، با جهان شناسی الهی آشنائی پیدا کند، وظیفه خود را در برابر خدا تشخیص دهد، رابطه خود را با هموعان در سایه ضوابط و معیارهای اسلامی استحکام بخشد، از مطالعه موجودات مختلف به پیچیدگی

این که جنبه عقلانی، وجه امتیاز انسان از دیگر حیوانات است. به عبارت دیگر، انسانیت انسان، در حدی گسترده، بستگی به پرورش قدرت عقلانی او دارد. در این رابطه، گفته حضرت رسول اکرم (ص) را در کتاب تحف العقول صفحه ۵۳ می بینیم که:

عقل و تفکر در نهج البلاغه: _____

در خطبه ۲۳۹ در نهج البلاغه که فضائل آل محمد علیهم السلام در آن ذکر شده، درباره نقش عقل چنین آمده است:

آنها دین را مورد تعقل و شناخت قرار دادند، شناختی نوائم با فهم و عمل، نسه شناختی به صورت شنیدن و نقل نمودن. روایت - کنندگان یا نقل کنندگان علم فراوان هستند، اما آنهایی که روح علمی دارند و علم را در عمل، مراعات می کنند، کم هستند.

همچنین در قسمتی از خطبه ۸۲ چنین آمده است:

ای بندگان خدا تقوا پیشه کنید، تقسوی خردمندی که فکر، دل او را به خود مشغول داشته است.

در این خطبه تقوا، تعقل و تفکر در رابطه با هم مطرح شده اند و مادر قسمتی دیگر از این سخن درباره اهمیت تقوا در تعلیم و تربیت بحث خواهیم کرد.

در تعلیم و تربیت، آنچه اهمیت دارد "فهم" و "تعقل" است. در هر زمینه، چه در مطالعه نظریات علمی و فلسفی و چه در بررسی مسانی اخلاقی، آنچه پایه و بنیان فراگیری را تشکیل می دهد، فهم است. منظور از فهم، درک معنای یک امر و توجه به ارتباط آن امر با دیگر امور یا درک ارتباط یک امر به عنوان یک جزء با کل موضوع مورد بحث است. در تعلیم، آنچه از لحاظ تربیتی، اهمیت دارد، این است

این که جنبه عقلانی، وجه امتیاز انسان از دیگر حیوانات است. به عبارت دیگر، انسانیت انسان، در حدی گسترده، بستگی به پرورش قدرت عقلانی او دارد. در این رابطه، گفته حضرت رسول اکرم (ص) را در کتاب تحف العقول صفحه ۵۳ می بینیم که:

هر راه خیری به وسیله عقل ادراک می شود و آنکه برخوردار از عقل نیست دین نبرداند. دوم این که جنبه عقلانی، ضمن آن که خود، تحت تأثیر دیگر جنبه ها قرار دارد، در پرورش آنها نقشی اساسی ایفا می کند. از باب مثال، رشد عاطفی عبارتست از فراگیری نحوه ابراز عواطف و کنترل آنها و این امر در اساس، فعالیتی عقلانی است. در زمینه اجتماعی نیز نقش عقل را در تحقق جریانهای اجتماعی نمی توان مورد انکار قرار داد. به سخن دیگر، همکاری، سازگاری اجتماعی، توافق، مخالفت و تشابه فرهنگی در مرحله نهائی، همه جنبه عقلانی دارند.

در زمینه اخلاقی نیز ایجاد انگیزه های اساسی، تدوین و تهیه ضوابط اخلاقی، گزینش آرمانها و هدفهای اساسی در فعالیتهای اخلاقی، تمیز خوب و بد و پرورش وجدان اخلاقی، همه اموری عقلانی هستند.

سوم این که عمل تربیت، بطور کلی بسک فعالیت عقلانی است. بررسی ماهیت انسان، تشخیص نیازهای اساسی مادی و معنوی او، تهیه برنامه های آموزشی، گزینش روشهای اساسی در تعلیم و تربیت و ارزیابی پیشرفت فرد از لحاظ تربیتی همه جنبه عقلانی دارند.

پیش از نقل عباراتی از نهج البلاغه یک نکته دیگر را یادآور می شویم. معمولاً "ما عقل را در برابر حس قرار می دهیم و شناخت عقلانی را از

ذکر شده است :

پست ترین دانش، دانشی است که در سطح زبان، متوقف شود و والاترین دانش، آن است که درکل وجود فرد، ظاهر و منعکس گردد! معلوماتی که به صورت محفوظات در ذهن فرد وارد شوند و فرد، جزالفاظ، چیزی از آنها نداند، درمقایسه با آنچه درک شده و دراعضاء و ارکان وجود فرد ظاهر می گردند، بسی ارزش تلقی می شوند.

دروان شناسی، بعضی یادگیری راکسب معلومات یا محفوظات می دانند، اما روان شناسان تربیتی، آتهائی که به میانی تربیت آشنائی دارند، یادگیری را تغییررفتار از راه تجربه تلقی می کنند.

کسی امری را یاد می گیرد که خود، تجربه کند و حاصل یا جریان این تجربه، توأم با تغییر رفتار فرد باشد. مراد از رفتار در این عبارت طرز تفکر، نحوه قضاوت یا ارزیابی عادات و گرایشها و تمایلات و مهارتهاست. آن که رفتارش درسایه تجربه تغییر می کند، و به سخن دیگر، امری را می آموزد، نحوه تفکر و قضاوت، تمایلات، عادات و مهارتهای او نیز دچار تغییر می شود.

عقل تو برای تو بسنده است، زیرا راههای خطا را از راههای صواب برای تو آشکار می سازند.^۲

خداوند رحمت کند مردی را که می اندیشد و از پس آن عبرت می گیرد و عبرت می گیرد و آنگاه با بصیرت عمل می کند.^۳

سرآمد بی نیازیها برخورداری از عقل است.^۴

علم و تفکر:

که فرد، علت طرح یک نظریه را درک کند، مفاهیم، قواعد و اصول مندرج در یک نظر را در ارتباط با هم فراگیرد و نحوه تدوین نظریه را تشخیص دهد. در این صورت است که فرد، نظریه مورد بحث را فهمیده است. آنکسه نظریه ای را حفظ می کند و درسایه تکرار، آن را به خاطر می سپارد و می تواند به نقل آن اقدام کند، از فهم این نظریه عاجز است. خواندن یک مطلب و تکرار این عمل و در نتیجه حفظ کردن مطالب و به خاطر سپردن آنها غالباً با فهم توأم نیست و ارزش تربیتی ندارد.

علاوه بر فهم، فرد باید درباره نظریه تعقل کند. به عبارت دیگر، فرد باید بتواند نظریه مورد بحث را ارزیابی و آن را بررسی نماید. در این مرحله، فرد، نظریه را از دلائل مربوط به آن جدا می سازد، به رابطه دلائل و نظریه دقت می کند، قدرت اثباتی دلائل را بررسی می نماید و آنگاه در رد یا پذیرش آن، اقدام می کند. فهم و تعقل یک نظریه و پذیرش آن، عاملی اساسی در به کار بستن آن نظریه است. اگر در بررسی نظریات علمی یا اندیشه های اخلاقی، فرد از فهم و تعقل استفاده نماید و در پذیرش یا رد آنها اقدام کند، در این صورت آنچه را که پذیرفته است، در عمل نیز مراعات می نماید. اینکه گاهی افراد، نظری را می پذیرند (مثل زیان سیگار کشیدن) ولی در عمل آن را مراعات نمی کنند، چند علت دارد: اولاً "نظر طرح شده را درست درک نکرده اند. ثانیاً" دلیل طرح نظریه را بررسی ننموده اند. ثالثاً" گاهی عادات نیرومند، جلوی نفوذ فهم و تعقل فرد را می گیرند و مانع رعایت نظر مورد بحث در عمل می شوند.

در همین رابطه، عبارتی دیگر در نهج البلاغه

پرورش نیروی تفکر، مهمتر از کسب علم است. با توجه به این حقیقت است که مفهوم "لاعلم کالتفکر" روشن می گردد. علی علیه السلام در همین جمله کوتاه، اهمیت تفکر و تقدم آن را بر علم، بیان می فرماید.

تربیت و عادت:

درنامه ۳۱، علی علیه السلام خطاب بسه حضرت حسن علیه السلام می فرماید:

خدمندان، قابل ناءدیب و تربیت هستند و بهائم جز از طریق تنبیه، پرورش نمی یابند. در تربیت انسان، دوروش اعمال می شود:

روش اول، تربیت به معنای واقعی است و میانی اساسی آن فهم و تعقل است. ایسی روش می گوید: در تربیت افراد، باید از قدرت فهم آنها استفاده نمود و به آنها در ارزیابی عقاید و اندیشه ها کمک کرد. همان طور که در پیش گفته شد، آموزش نیز به دو صورت انجام می گیرد. آموزشی که جنبه تربیتی دارد، مبتنی بر کارانداختن فهم و استفاده از نیروی تفکر است، به این معنا که کسب عادات، فراگرفتن مهارتها، بررسی نظریات، مقایسه نظامهای فکری، انتخاب هر نظام و مطالعه رفتار اخلاقی، همه باید مبتنی بر فهم و تعقل باشد. این جریان تربیتی، اختصاص به انسان دارد. روش دوم عادت دادن طرف است که مبتنی بر تکرار و تمرین و تداعی معانی و تلقین پذیری است. این روش هم در مورد حیوانات به کار می رود و هم در آموزش انسان از آن استفاده می شود.

در عادت دادن، صرف مجاورت دو امر و تکرار این مجاورت، سبب می شود که موجود زنده از یک امر به امر دیگر، منتقل شود. گاهی رفتاری از

یکی از مسائل تربیتی این است که آیا کسب علم مهمتر است یا اندیشیدن؟ بطور کلی گفته می شود، مدرسه جای درس خواندن است و باید در آن جا، علم آموخت. به نظر پاره ای از متخصصان تعلیم و تربیت، باید در مدرسه، نظریات علمی را فراگرفت و بعد از طی دوره های آموزشی به تفکر پرداخت. بعضی با این نظر، مخالف هستند و می گویند، علم آموختن وسیله تربیت یا پرورش نیروی تفکر است.

علم به صورتی کامل در مجله ها و کتابها ندوین شده است و فرد با اندک فعالیتی می تواند به مطالعه آن اقدام کند. اما اندیشیدن و پرورش نیروی تفکر، چیزی نیست که از کتاب و مطالعه بدست آید. آنچه در کتابهای منطق و روش شناسی ذکر می شود، همان قواعد و اصول اندیشیدن و تحقیق کردن است. پرورش نیروی تفکر، همان تربیت واقعی است و در مراحل از رشد، باید با کمک مربی انجام گیرد. به نظر این دسته، هدف از تربیت، پرورش نیروی تفکر است. در جای خود آمده است که تفکر، وسیله تربیت نیز می باشد. آنچه معلمان آگاه، می توانند انجام دهند، علم آموختن از طریق تفکر است. با اتخاذ روش تحقیق به عنوان روش تدریس، شاگرد هم علم می آموزد و هم در ضمن تحقیق، قدرت تفکر خود را پرورش می دهد. بنابراین، می توان گفت میان علم آموختن و پرورش نیروی تفکر، تضادی وجود ندارد. سه سخن دیگر، آموختن علم و پرورش نیروی تفکر، قابل تلفیق هستند.

از نظر تربیتی، اگر امر دائر شود میان این که ما بین آموختن علم و پرورش نیروی تفکر، یکی را انتخاب کنیم، باید دومی را برگزینیم. دلیل این تقدم را در بالا ذکر کردیم. روی این اصل،

رفتار معینی در آنها مؤثر است .

تنبیه نیز در میان افراد عادی ، مانع ارتکاب پاره ای از اعمال می شود . روی همین اصل در اجتماعات مختلف بشری از آغاز تاکنون ، اصل تشویق و تنبیه معمول بوده است . قوانین جزائی در کشورهای مختلف ، عامل بازدارنده تلقی می شوند . افرادی که از لحاظ تربیتی در سطحی عالی قرار دارند ، وظائف یا کارهای پسندیده را به خاطر ضرورت و با الزام انجام آنها انجام می دهند و امور ناپسندیده را به علت ضرورت عدم انجام ، ترک می کنند . بطور کلی ، آ نهادلیل انجام یا عدم انجام یک عمل را می دانند و معمولاً " بعد از بررسی اقدام می کنند و نظرشان به پاداش یا عقوبت پایان کار نیست . به همین جهت است که علی (ع) بزرگترین نمونه این گونه انسانها چنین می گوید :

خدایا تورا نه از ترس عذابت و نه به خاطر پاداشت عبادت نکردم ، بلکه تورا شایسته عبادت دیدم و آن گاه پرستش کردم .^۵

همین مضمون در عبارت دیگر نیز از قول حضرت علی علیه السلام نقل شده است :

گروهی خدا را به خاطر بهشت عبادت می کنند . این عبادت ، عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس جهنم ، پرستش می کنند و این عبادت ، عبادت بردگان است و گروهی به خاطر سپاسگزاری از خدا او را می پرستند و این عبادت ، عبادت آزادگان است .^۶

موجود زنده سر می زند ، مربی برای تثبیت این رفتار در موجود زنده ، به محض مشاهده آن به او پاداش می دهد و همین امر سبب تثبیت آن رفتار در موجود زنده می شود . باید عادت دادن را جریان شرطی ، تشکیل دهد و وقتی این روش در مورد انسان به کار رود و موضوع آموزش ، عقاید و نظریات خاص باشد ، علاوه بر تکرار ، ارائه موضوع مورد نظر ، فرد راه پذیرش بدون چون و چرا ترغیب می نماید . به سخن دیگر ، فرد در اثر برخورد به یک عقیده یا یک اصل یا یک نظریه و تکرار این امر ، خود بخود آن را می پذیرد . در این جریان ، تکرار و تمرین جای فهم را گرفته و تلقین پذیری جای تعقل را احراز می کند . متأسفانه ، همان طور که گفته شد ، روش عادت دادن در مورد انسان نیز به کار می رود . البته مربیان واقعی اجرای این روش را در مورد انسان ، امری مخالف تربیت تلقی می کنند .

در سخن حضرت ، تربیت و پندگیری از طریق فهم و تعقل به انسان اختصاص یافته و پرورش یا عادت دادن از طریق تنبیه ، مخصوص حیوانات است .

آموزش لفظی مطالب نیز جنبه تربیتی ندارد . روی همین زمینه در گفتار حضرت علی علیه السلام ، دانشی که به این صورت آموخته شود ، پست ترین دانش و دانشی که در عمق شخصیت فرد نفوذ کند ، دانشی والا تلقی شده است .

تنبیه و پاداش : —————

تقوا و تربیت : —————

در تربیت انسان ، علاوه بر عنصر عقلانسی ، جنبه اخلاقی نیز اهمیت بسزائی دارد . همان طور که گفته شد ، پاره ای از متخصصان

پاداش و تنبیه عملاً " در رفتار انسان تأثیر دارند . افراد عادی معمولاً " از دریافت پاداش خشنود می شوند و همین خشنودی در تثبیت

اساسی اوست، پیوسته سعی دارد از طریق کسب فضائل اخلاقی و دوری از رذائل، به هدف اصلی نزدیک شود. روی همین زمینه، تقوای دینی به معنای التزام به اجرای اوامر الهی و خودداری از منہیات، بنیان رفتار اخلاقی فرد را استوار می‌سازد. بدون تردید اوامر الهی، همه فضائل اخلاقی را دربر می‌گیرند و منہیات دینی نیز شامل رذائل می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

تقوا، پیشوا و دربرگیرنده فضیلت‌های اخلاقی است.^۷

آیه شریفه قرآن نیز اهمیت تقوای دینی را روشن می‌سازد:

سرانجام نیک، در سایه تقوا و از آن تقوای پیشگان است.

آیا آن کس که بنیان (رفتار) خویش را بر پایه تقوای الهی و خشودوی او پایه‌گذاری کرده است، بهتر است یا آن که بنیان کار خود را بر برنگاهی سست مشرف بر آتش قرار داده است؟ تربیت به معنای مصطلح و تربیت دینی نیز عبارتست از پرورش قدرت تشخیص فرد، قدرت تسلط فرد بر خود و التزام او به انجام آنچه پسندیده و خودداری از امور ناپسندیده است. روی این زمینه، تقوا بنیان تربیت و از جهتی همان تربیت است.

در مفهوم تقوا تنها خودداری از آنچه مذموم و ناپسندیده است، مورد نظر نیست، کسب فضائل اخلاقی و التزام به انجام آنچه پسندیده است نیز رکن اساسی تقوا را تشکیل می‌دهد.

تقوا کلید درستی و توشه روز و افسین است، آزادی از هر نوع بندگی است (رهائی از تمایلات شخصی) رهائی از هر تنهایی است، به وسیله

بقیه در صفحه ۳۹

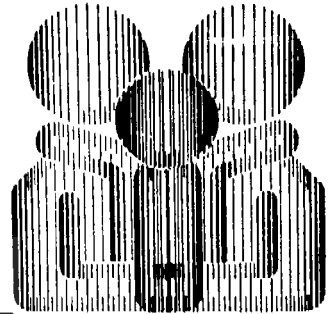
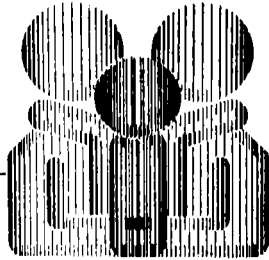
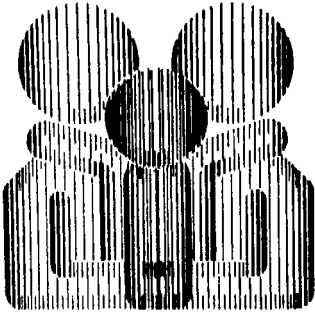
تعلیم و تربیت، تصور می‌کنند، پرورش قدرت عقلانی در تربیت انسان، بسنده است. از نظر این دهنه، پرورش نیروی عقلانی، تربیت اخلاقی را نیز تضمین می‌کند. ما با این که نقش نیروی عقلانی را در زمینه پرورش اخلاقی مهم تلقی می‌کنیم، مع ذلک پرورش این نیرو را برای تربیت اخلاقی کافی نمی‌دانیم. تسلط پاره‌ای از تمایلات شخصی انسان در موارد گوناگون، عقل را از فعالیت باز می‌دارد. از باب مثال، سودجویی در نظامهای سرمایه‌داری و سلطه جویی در نظامهای کمونیستی، افراد را به انحراف می‌کشاند. گاهی نفوذ این تمایلات به قدری زیاد است که بهترین افراد تربیت شده را نیز تحت تأثیر فرار می‌دهد. از سوی دیگر، عادات کهن و ریشه دار و تعصبات قومی و نژادی، افراد تربیت شده را نیز منحرف می‌سازند. بطور کلی، نیروی عقلانی، به خاطر محدود بودن تجربیات آدمی، نمی‌تواند در تمام شؤون زندگی، راهنمای انسان باشد و حرکت او را در حفظ ارزشهای انسانی تضمین نماید.

بنابراین، تربیت اخلاقی نیز اهمیتی ویژه دارد.

آنچه در تربیت اخلاقی مهم است، قدرت تشخیص فرد، نیروی تسلط او بر خود و التزام او به انجام آنچه پسندیده و خودداری از انجام امور ناپسندیده است. تقوا، چنانچه در نهج البلاغه آمده است، بنیاد اخلاق را تشکیل می‌دهد. تقوای دینی ضمن تأیید تقوای اخلاقی، توجه فرد را به اوامر و نواهی الهی جلب می‌کند. فرد متدین، ضمن این که در هر لحظه، خدا را ناظر اعمال خود می‌داند و با توجه به این که تقرب به حق و لقاء الله، هدف

چگونگی رشد عواطف کودکان

در خانواده



دکتر عبدالرضا فروغی

روان‌سنان و متخصصان آموزش و پرورش، برای تشخیص علل اختلالات رفتاری و روانی به کار برده می‌شود.

تغییرات اجتماعی به وجود آمده در طی چند دهه اخیر موجب بروز تحولاتی در روابط عموماً خانواده و در نتیجه در شیوه مراقبت و پرستاری از کودک گردیده است. اشتغال بعضی از مادران در خارج از منزل، موجب گشته است که دیگر نتوانند بطور تمام وقت به مراقبت از کودک بپردازند. در زمانهای گذشته خانواده‌های سنتی که اوقات زیادی را در بیکاری بسر می‌بردند و همچنین تعداد اعضای آنها زیاد بود، در امر پرورش داری به همدیگر کمک می‌کردند.

یک نازک مادر در آن زمانها نیاز به کمک داشت و امروزه نیز این نیاز به همان شکل وجود دارد. پدر و مادری که برای اولین بار دارای فرزند می‌شوند، در بسیاری از امور نیاز به کمک و همکاری دارند. از جمله، کمک در پیدا کردن اطلاعات، کمک در فراهم کردن وسائیل و تسهیلات و کمک در پرورش داری.

زندگی خانواده را نمی‌توان به امید شانس و اتفاق واگذارد. بالا بردن سطح دانش والدین در زمینه مسائل تشکیل خانواده و روان‌شناسی کودک و تربیت نسل آینده، در جامعه مایک ضرورت حیاتی است. هیچ موضوعی به اندازه رشد و پرورش یک کودک لذت‌بخش نیست. این امر می‌تواند تجربه‌ای پرنشاط و نشاط‌آور باشد. اما تصور کنید که این تجربه به دلیل نوازش شدن با نگرانیهای ناشی از نداشتن برای تعدادی از والدین تا چه اندازه ناراحت کننده بوده است.

تحقیقات بسیار زیادی که در زمینه روان‌شناسی کودک در چند دهه گذشته انجام گرفته، اثبات نموده است که کیفیت مراقبتهایی که هر کودک در سالهای اولیه زندگی از والدین خود دریافت می‌کند، برای سلامت روانی او در بزرگسالی اهمیت بسزایی دارد. یافته‌های این تحقیقات، در زمان حاضر توسط بسیاری از روان‌پزشکان،

این کودک والدین بند خوئی و حالت عصبی خود را بی دربی به کودکان خویش انتقال می دهند. برخی از والدین ناآگاه هم با بند زبانی، کتک زدن و تنبیه های شدید بدنی با کودکان رفتار می کنند که این اعمال جز زیان، فرسودگی و واماندگی اثری دیگر ندارد.

درید و طفولیت احساسات و عواطف، مبهم و نامفهوم هستند و هیچ نوع ابراز عاطفه ای بوضوح قابل مشاهده نیست. طفل عکس العملهای مثبت و منفی نشان می دهد، اما این واکنشها واضح، منظم و ثابت نیستند. این احساسات عمدتاً "عکس العملی در ارتباط با نیازهای بیولوژیکی و تصورات کلی و مبهم کودک از محیط خویشی است. آنچه به صورت تکرشها و رفتارهای منفی و مثبت ابراز می شود بر رشد تصور کودک از خودش اثر می گذارد. استعدادهای بالقوه و نیروهای رشد در درون فرد فقط هنگامی شروع به پرورش یافتن می کند که نیروهای منفی و مثبت درونی او به گونه رضایت مندی ابراز شود. کودک باید فرصت و امکان بروز استعدادها و تواناییهایش را، حتی در ماههای اولیه زندگی داشته باشد.

اکثر والدین و دیگر اعضای نزدیک خانواده رفتار کودکان خود را در ماههای اولیه کاملاً "می پذیرند و انتظار عملکردهای خاصی را از آنها ندارند. طی نیمه دوم یکسالگی کودک شروع به نشان دادن عواطف متمرکزتری نسبت به اعضای خانواده و اطرافیان می کند.

کودک یکساله نیاز خاصی به تماشاچی دارد و این از جمله دلایلی است که او غالباً "مرکز توجه اعضای خانواده قرار می گیرد. بدین صورت است که کودک مانند یک بازیگر، تمایل به تکرار رفتاری را دارد که دیگران به آن می خندند، او از مورد تشویق قرار گرفتن بسیار لذت می برد و

امروزه یک مادر آگاه در مواقع بروز احساسات ناپذیر تند خوئی و غیظهای کودکان، تبسمی در درون می کند و ماهرانه با آن وضع بحرانی مواجه شده، کودک را آرام می نماید. چنین مادری از فرسوده کردن خویش پرهیز می کند و با تمرین و تکرار یاد می گیرد تا کودک عصبانی خود را آرام سازد. به عنوان مثال، با گفتن جمله: "اما تو فراموش کردی کفش بپوشی"، مسأله کفش نپوشیدن ممکن است به سهولت و آرامی حل و فصل شود. همچنین والدینی که در بسار جهشیات و پیچیدگیهای رشد و تغییرات رفتار آگاهی دارند می توانند کمهسا و امکانات مناسبی را که کودک در سنین مختلف نیاز دارد فراهم کنند.

عواطف کودکان از طریق تحریکات به دست آمده در خانواده رشد و پرورش پیدا می کنند و بشدت تحت تاثیر کیفیت روابط خصوصی بین اعضای خانواده است. در حالی که کودکان بزرگتر می شوند، سطوح متمایز عاطفی را نیز در جهت بلوغ عاطفی تجربه می کنند. طی پنج سال اول زندگی شالوده شخصیت کودک ریخته می شود و مسؤ ولیت این پی ریزی با پدر و مادر است. اما پدران و مادرانی وجود دارند که فاقد آگاهی کافی و خصوصیات شخصیتی مناسب هستند. بسیاری از والدین نسبت به کودکان خود حساسات می ورزند، از وجود و رفع نیازهای آنها بیزار هستند، از مسؤ ولیتی که کودکان فراهم می کنند ناخشنودند و حتی از کودکان نفرت دارند. شاید این مفاهیم، تند و بعید به نظر برسد، اما واقعیت دارد. بسیاری از والدین رفتاری بچکانه دارند، زیرا آنها موفق نشده اند از لحاظ عاطفی و اجتماعی رشد نمایند، و در این زمینه با کودکان خود احساس رقابت می کنند.

خواهران و دیگران می شود و در نحوه سازگاری و تحکیم شخصیت فرد اثر می گذارد.

در سال سوم کودک به اصطلاح از آب و گل در می آید. او کنترل بیشتری روی رفتار خود پیدا می کند و برعکس مخالفتیهای سال قبل سعی می نماید رفتاری خرسند کننده و مطابق با آنچه از او خواسته می شود داشته باشد. او حتی اغلب اوقات می برسد چطور کاری را انجام بدهد و نسبت به تسویق و تمجید دیگران حساس است. کودک در این سن بطور قابل ملاحظه ای متوجه کار برد کلمات در گفتگوهاست. کودک در سه سالگی بیشتر از هر زمان دیگر به مادر نیاز دارد، زیرا در حدود این سن است که کودک سعی در فهمیدن ساختار محیط و فوایع کیج کننده اطراف خود دارد. او همچنان برای انجام فعالیتها و پاسخگویی به سوالات بسیار خود، نسبت به مادر احساس نیاز می کند.

کودک چهارساله از لحاظ ذهنی و جسمی نسبت به کودک سه ساله با اطمینان بیشتری عمل می کند. خصوصیت بارز کودک سه ساله مطیع بودن اوست و در چهارساله ها خودنمایی از صفات آنهاست. این تفاوت طبیعی، نشانه رشد کردن است. یک نمونه از رفتار خودنمایی کودک ممکن است در موقع غذا خوردن رخ دهد که در این حال او دائما "می خواهد دستهایم را پاک کنم. مقاومت او اغلب در برابر فشار بیشتر می شود. برخی مواقع چنین به نظر می رسد که تقریبا "نسبت به هر چیزی و هر کسی منفی گرا و درخداد است. اشخاصی که نزدیکتر به زندگی کودک هستند معمولا "در معرض احساسات منفی او فرار می گیرند. این نوع رفتارها به علت موقعیتهای، فعالیتها، دستورات و تحکیمهای خاصی که به کودک تحمیل می شود به وجود

آن امر به رشد احساس هویت درونی کمک می کند. کودک یکساله قادر به ابراز انواع احساسات محبت آمیز، حسادت، همدردی، اضطراب و ترس است. ممکن است اونسبت به محرکهای موزون (ریتمیک) نیز عکس العمل نشان بدهد. عکس العملهای عاطفی او، بجز در مواردی که نیازهای بیولوژیکی اش ارضاء نشده، معمولا "مثبت هستند. رفتار اطفال عموما "مربوط به احساساتی است که در آن لحظه دارند.

در سال دوم والدین در زمینه رفتارهای کلامی، حرکتی، آموزش اجابت مزاج، عادت غذا خوردن و خوابیدن، انتظارات بیشتری از کودک خود دارند که این موارد کودک را با اولین فشارها مواجه می سازد.

همچنانکه فشارهای والدین رویه افزایش می گذارد، احساسات متضادی در کودک به وجود می آید. مثلا "کودک نوبا دیگر از حمایت بدون قید و شرط والدینش برخوردار نیست. او در این سن در بسیاری از موقعیتهای احساس عدم اطمینان و ناامنی می کند. مشاهده این احساسات، مشکل و تواءم با ابهام است، ولی رفتار آنها و کارهای خاصی از قبیل آموزش نواختن رنن و نطاف عمومی بدن، مشخصتر می شود. در این سن رفتار کودک گاهی پیشرفت می کند و گاهی هم به رفتار قبلی بازگشت می نماید که این تغییر رفتار منظم و قابل پیش بینی نیست. اعمالی چون: کارگرفتن، نوازش کردن، ردن، انکست فرو کردن، موکشیدن و چیزهایی را قاپیدن، از سوی والدین و مراقبین کودک باید قابل فهم بوده، با روشهای خاصی با آنها برخورد شود. در اواخر دومین سال و طی سالهای بعدی، برخی از این احساسات بتدریج تبدیل به عواطف تمرکز یافته نسبت به خود، والدین، برادران،

پنج ساله است و بیش از هر چیز دیگری دوست دارد با او باشد، به او کمک کند، اعمال و کارهای او را تماشا کند و در کنار او به بازی بپردازد.

کودک پنج ساله، چه دختر و چه پسر عموماً "به اصطلاح" بجهمادر نامیده می شود تا حدی که مادر بعضی اوقات نگران می گردد، مخصوص در مورد پسران، که بیشتر متکی هستند. از این جهت والدین ناپستی نگران باشند زیرا به مرور زمان استقلال کودک بروز خواهد کرد، تا حدی که گاهی اوقات این امر خندان خوشایند والدین نیست.

در این سن نگرشها و عواطف کودکان تکامل بیشتری یافته، واضحتر می شود. کودکانی که دارای نگرشهای عمدتاً مثبت هستند سارکارپهای سالمی دارند، اما احساسات منفی هم بروز می دهند که عموماً "منوحد اشخاص، و نافع، و فعالیت‌های خاص است. کودک پنج ساله نسبت

می آید. والدین معمولاً از کودک چهارساله انتظارات بیشتری در زودتر و بهتر یادگرفتن معیارهای اجتماعی و شیوه های رفتاری مناسب دارند، ولی مخالفت کردن و بروز احساسات منفی بخشی مشخص از عواطف کودک در این سن می باشد. به عبارت دیگر در رفتار کودک چهارساله ممکن است برگشتی به الگوهای رفتاری بی پروا مختص هجده ماهه ها ظاهر شود که این پدیده ای طبیعی و لازمه رشد در این سن است. از نظر والدین، پنج سالگی یکی از مهمترین سالهاست. در این سن فرایندها جزو و مدهای هماهنگ تری پیدا می کند و کودک شروع به سازمان دهی تحریباتی که در "در چهار سالگی بدان دست یافته، می کند. استنباط فراوان آزمایش و تجربه کردن در چهارسالگی، کودک را غالباً به حیطات متنوعی سوق می دهد، ولی در پنج سالگی تمایل دارد که به مادرش نزدیکتر باشد. مادر مرکز توجه دنیای کودک



می‌گیرد که خودش را این چنین ببیند. تصور او از خودش شدیداً "تحت‌تأثیرروابط بیین اعضای خانواده و نفوذ نگرشهای افراد مؤثر در زندگی او شکل می‌گیرد.

نگرشهای منفی اضطراب‌آمیز و خصمانه نیز با شیوه‌ای مشابه رشد می‌یابد. پدران و مادران عموماً "به بچه‌هایشان یاد نمی‌دهند که معمولاً "خشکین، ترسو، مضطرب و در نتیجه ناسازگار باشند، بلکه این احساسات منفی نتیجه نواقصی است که در روابط بین هریک از والدین و کودک، و در شیوه و دانش بچه‌داری وجود دارد که می‌توان در همان دوران کودکی با استفاده از بازی به اصلاح آنها پرداخت.

بنابراین مایه بینیم که انگیزه و رفتار کودک سالم و سازگار اساساً ناشی از احساسات یا نگرشهای مثبتی از قبیل، احساس اعتماد به نفس و خودکفائی اوست. اما گاهی هم احساساتی منفی چون: ترس، اضطراب و خشم محرک او می‌شوند. کودکی که احساس می‌کند دیگران او را پذیرفته و دوستش دارند، با احترام با او رفتار کرده و به تواناییهای او اطمینان دارند، بیشتر و بهتر به رشد و تکامل استعدادهای بالقوه خود ادامه می‌دهد.

والدین و مربیان باید این اصل تربیتی را رعایت نمایند که کودک را فقط با مهربانی و قاطعیت بموقع از رفتار غلط منصرف و به رفتار صحیح ترغیب کنند و از تهدیدها، سرزنشهای تند و ناکهانی و تنبیه‌های بدنی اجتناب نمایند.

_____ کاربرد پاداش و تنبیه _____

پاداش و تنبیه به منظور درمان با اصلاح

به انسانهای پیرامون خود بخصوص پدر و مادر، معلمان و دیگر کودکان و بزرگسالانی که برای او مهم هستند حساس می‌باشد. بصورت کودک از خودش در این سن سازمان یافته‌تر و کمتر تابع تغییرات سریع است. کودک وقتی تحت تأثیر ترس نباشد، به کشف آنچه مورد علاقه اش می‌باشد می‌پردازد و استعدادهای بالقوه خود را پیشرفت و تکامل می‌بخشد. با مشاهده رفتار کودک می‌توان گفت که آیا او اساساً تحت نفوذ معیارها، ارزشها و فشارهای خارجی است یا این که آن قدر پرورش یافته، تا به خود منگی باشد.

پرورش عاطفی در سطوح مختلف قسمتی از فرایند رشد است. نگرشهای مثبت عاطفی ناشی از روابط سازنده خانوادگی است که به کودک احساس تعادل و کفایت می‌دهد. یک کودک متعادل احساس می‌کند که شخصی ارزشمند است. چنین کودکی از همان آغاز تولد سهم ارزشمندی در زندگی داشته است. او یاد گرفته است به خودش ایمان و اطمینان داشته باشد و خود را آن طور که هست بپذیرد، یعنی ارزشها، عادات و صفات اختصاصی خودش را قایل احترام بداند. با چنین احساسی او آموخته است تا خودش و دیگران را دوست بدارد. کودک که نگاه نگرشهای منفی و اضطراب‌آور و خصومت‌آمیز نشان می‌دهد، اما اینها خصوصیات شخصیتی او نیستند بلکه به صورت واکنشهایی محدود نسبت به افراد و موقعیتهای خاص به وقوع می‌پیوندند.

در یک خانواده سالم، پدر و مادر به کودک به عنوان شخصی لایق، ارزشمند و دوست‌داشتنی نگاه می‌کنند که وجودش زندگی خانواده را غنی می‌کند. کودک نیز در چنین خانواده‌ای یسار

پذیرفته شدن، احترام و اعتماد به توانایی خود را که به مرور زمان در کودک به وجود آمده است، تقویت می‌نماید. طرز فکر و احساسی والدین قویترین عامل در سازگاری کودک است. به بیان دیگر اثر احساسی که والدین نسبت به رفتارشان در ارتباط با کودک دارند، به‌تراز اثر رفتار آنهاست.

شناسایی کودک مضطرب

کودک مضطرب اساساً از لحاظ عواطف و احساسات در مقایسه با کودک سازگار متفاوت است. این تفاوت ناشی از ضایعاتی است که در برخی از مراحل رشد عاطفی و سازگاری کودک به وجود آمده است. جدائی از مادر یکی از عوامل مهمی است که موجب اضطراب شدید در کودکان می‌شود. احساس بی‌پناهی، ترس از تنها بودن، ترک و طرد شدن از جمله عوامل مهم دیگر هستند که غالباً موجب اضطراب در کودکان می‌گردند. نگرش کودک مضطرب نسبت به خودش و دیگران اغلب اوقات منفی است. او تحت تأثیر احساسات خشم و ترس رفتاری به صورت پریشانی، عدم تشخیص و عدم تمرکز حواس بروز می‌دهد. او به خود و دیگران اعتمادی ندارد. کودک مضطرب ممکن است احساسات و رفتار خصومت‌آمیزی تقریباً نسبت به هر چیز و همه کس نشان دهد و اغلب حالت‌های او ممکن است توأم با نگرشی از اضطراب عمومی باشد.

هرجا که اضطراب به صورت یک‌نگرش و احساس درونی قوی وجود دارد، معمولاً خصومت‌زیرآن نهفته است که عاقبت و بتدریج روی بسیاری از رفتارهای کودک اثر می‌گذارد. اضطراب ممکن



رفتار کودک، چنانکه به صورت محرک‌های خارجی اعمال شوند، اثر نسبتاً کمی روی تغییر نگرش و اصلاح رفتار کودک دارد و این اثر ناچیز هسبم موقتی است. پاداش‌هایی اثر دائمی دارند که احساسات یا نگرش‌هایی را که قبلاً در کودک به وجود آمده، بخصوص نسبت به خودش و دیگران، تقویت کند. تنبیه نیز بطور مشابهی اثر می‌کند. اثر تنبیه بدین صورت است که احساس یا نگرشی منفی را که قبلاً در کودک نسبت به خود و دیگران به وجود آمده است، قوت می‌بخشد.

روش تنبیه صرفاً موجب احساس بی‌کفایتی در کودک می‌شود و آن را تقویت می‌کند. همین طور روش تشویق و پاداش دادن احساس

است به صورت رفتار خصمانه ، جستجوی محبت به هرطریقی ، مطیع بودن ، قدرت طلبی و انزوا گرایی بروز نماید .

این نگرشهای منفی نتیجه روابط متقابل بین کودک و والدین و دیگر افراد مؤثر در زندگی او ، بخصوص در سالهای اولیه زندگی است . تعداد زیادی از والدین ، بهروز زمان ، بطور غیر مستقیم و نامحسوس این احساس را به کودک انتقال می دهند که او را " فردی ارزشمند به حساب نمی آورند ، " وجود او بی‌ارای خوشبختی زندگی خانواده هیچ اثری ندارد و حتی وجود او مسؤ و لیبی تحمیلی و نامطلوب است . چنین کودکی در ابتدا احساسات واضحی از اضطراب و ترس نشان نمی دهد ، اما به مرور زمان فشارها افزایش یافته ، والدین به رفتار ناصحیح خود که به او " احساس بی ارزشی " می دهد ، ادامه می دهند و در نتیجه احساسات کودک پراکنده و مبهم می شود . او ارتباطش را با اشخاص و موقعیتهایی که موجب اضطرابهای عمیق ، ترس و خصومت در او می شدند ، از دست می دهد و احساساتش به صورت نگرشهای منفی نسبت به هر شخص و هر چیزی شکل می گیرد .

اگر کودک در محیط خانواده احساس بی کفایتی نماید نگرش و رفتاری اضطراب آمیز نشان می دهد و در نتیجه شکل کلی رفتار او با یک ترس عمومی تواءم خواهد بود . این احساسات بی کفایتی و ناتوانی موجب رشد حالتهای اضطراب آور در درون او و بالاخره بروز رفتار خصمانه می شود .

در رفتار کودک مضطرب سرگردانی ، اشتباه کاری و ناامیدی بطور مشخصی ظاهری گردد . به همان اندازه که او رفتاری خصومت آمیز نسبت به



اطرافیان و محیطش نشان می دهد ، احساس گناه و تقصیر در وی افزایش می یابد و اضطراب درونی او شدیدتر می شود و به دنبال آن احساس خصومت در وی فزونی می گیرد . اضطراب و خصومت هیچ گاه به صورت جدا از یکدیگر ظاهر نمی شوند ، بلکه یکی از این دو معمولا " مقدم بر دیگری بروز می کند . کودک مضطرب اغلب بی تحرک ، منزوی و ناامید است و قادر به شکوفایی استعداد های بالقوه خود نیست .

تکنه مهمی که برای تمایز میان کودکان سازگار و مضطرب باید مورد توجه قرار گیرد اینست که تفاوت بین آنها اساسا " در نشان دادن نوع نگرش منفی نیست ، بلکه در دفعات و شدت آنهاست . به عنوان نمونه: نشان دادن خصومت نسبت به والدین ، خواهر و برادر ، افرادی غیر از اعضای خانواده ، ترس از خانواده خود ، بروز اضطراب در رعایت پاکیزگی و نظم ، بازگشت در گفتار ، تفکر ، غذا خوردن ، توالی رفتن و رفتارهایی دیگر از این قبیل . در کودکان سازگار نگرشها و رفتارهای منفی در دفعات کمتر و بسا

کافی از نیازهای کودک خود دارند و دانش کافی درباره این که چگونه رشد و پیشرفت او را هدایت کنند، بطور غریزی در آنها وجود دارد. امروزه، در بسیاری از جوامع پیشرفته، آموزش والدین در زمینه کاربرد اصول روان شناسی و سلامت روانی کودک به صورت ارائه دروس کوتاه مدت (در تابستان، عصرها) مورد توجه قرار گرفته است.

لذا پیشنهاد می شود وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش، رهبری توسعه برنامه های آموزشی در زمینه فوق را به عهده گیرند و بخصوص دانشگاهها و مراکز آموزش عالی را که ارائه خدمات و برنامه های مورد نیاز شهروندان محلی از وظایف مهم آنهاست، به فعالیت بیشتر در این زمینه وادار سازند.

شدت کمتری بروز می کند و بیشتر آنها متمرکز و جهت دارد هستند. در کودکان مضطرب نگرشها و رفتارهای منفی در دفعات زیادتر و شدیدتر و با کاهش تمرکز و جهت وجود دارد.

نتیجه گیری

کودک در خانواده تحت تأثیر نگرشها و رفتارهای سازنده یا مخرب ناشی از روابط اعضای خانواده و محیط اجتماعی - فرهنگی که در آن به دنیا آمده و پرورش می یابد، قرار دارد.

والدین، خوب زائیده نشده اند، بلکه ساخته و تربیت شده اند. این نظر اشتباه است که پدر و مادر شدن خود بخود تضمین کننده اینست که هر زن و شوهری طبیعتاً "شناخت

فهرست منابع

منابع انگلیسی :

- 7- BISANZ, JEFFERY AND GAY L., KAIL, ROBERT, LEARNING IN CHILDREN, SPRINGE-VERLAG, NEW YORK, INC. 1983.
- 8- BRAINERD, CHARLES J., RESENT ADVANCE IN COGNITIVE-DEVELOPMENTAL THEORY, SPRINGE-VERLAG, NEW YORK, INC. 1983.
- 9- GORMEZY, NORMAN, PH.D., RUTTER, MICHAEL, M.D., STRESS, COPING, AND DEVELOPMENT IN CHILDREN, MCCRAW-HILL BOOK COMPANY, 1984.

- ۱- مبنائی، مریم، سالهای حساس رشد از تولد تا سه سالگی، چاپ پنگوئن، تهران ۱۳۶۷.
- ۲- اسمارت، مولی و راسل، ترجمه دکتر سوسن سیف، روان شناسی رشد کودکان و نوجوانان، ناشر: انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۴.
- ۳- بوشارلا، زاک، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی، مشهد ۱۳۶۵.
- ۴- پیازه، ژان، اینهلدر، باربل، ترجمه دکتر زینت توفیق - روان شناسی کودک، چاپ، طلوع آزادی، ۱۳۶۶.
- ۵- پیازه، ژان، ترجمه علی محمدکاردان، روان شناسی آموزش و پرورش.
- ۶- گروه نویسندگان، ترجمه نورالدین رحمانیان، روان شناسی رشد، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۴.



نقش بازی در رشد همه جانبه کودکان پیش دبستانی

دکتر فرخنده مفیدی

به طوری که گویی بازی تمام اوقات روز آنها را به خود اختصاص می دهد و بر تمام جریانات روزانه آنان سایه می افکند. در سالهای اخیر مطالب بسیار و نظریات گوناگونی درباره ارزش و هدفهای بازی نوشته شده است. علی رغم این واقعیت که مقاصد نهفته در این نوشته ها بر حسب زمینه و افراد ارائه دهنده آنها متفاوت است، ما باید ابراز توجه و علاقه مجدد نسبت به این موضوع را به فال نیک گرفته، از آن استقبال کنیم.

امروزه، بسیاری از افرادی که با کودکان کار می کنند بر این عقیده اند که بازی برای کودکان به منزله کاری اساسی است و فرصتهای

بازی و دوره کودکی ریشه در هم داشته، گویی مترادف یکدیگرند. کودکان پیوسته مشغول بازی هستند؛ به هنگام برهم زدن ظرف و قابلمه ها، در حقیقت صداها را تجربه می کنند، هنگامی که پروانه وار به اطراف می دوند و بر روی جعبه خالی چوبی که در کناری افتاده، می نشینند، در واقع به تخیلات خود جان می بخشند و شاید رانندگی در جاده بزرگی را تجربه می کنند. کودکان ارزشهای بسیار زیادی را در جریان فعالیتهای بازی دریافت می دارند.

در تماس بوده، یا کارکرده باشد، اصرار خستگی ناپذیر آنها را در کسب مهارت‌های فیزیکی به یاد می‌آورد. این فعالیت‌های فیزیکی تکراری در کودکان بزرگتر به هنگام بازی در زمین بازی، به هنگام سرسره بازی، تاب خوردن و توب بازی قابل مشاهده است.

۲- رشد ذهنی:

پیاژه روان‌شناس و شناخت‌شناس سوئیسی در سال ۱۹۶۲ چنین عقیده داشت که: "بازیهای تخیلی یکی از اصیل‌ترین اشکال تفکر سمبلیک در کودکان خردسال است و استفاده از آن به کودک فرصت می‌دهد تا واقعیت‌ها را برحسب علایق و دانش‌های پیشین خود در دنیای پیرامونش درون‌سازی نماید." بنابراین واضح است که بازیهای نمادین و تخیلی قویاً به رشد ذهنی و هوشی کودک کمک می‌کنند.

بازی همچنین فرصتهایی را برای کودک فراهم می‌آورد تا اطلاعاتی را که اساس یادگیریهای بعدی او را تشکیل می‌دهند، از این طریق کسب نماید. برای مثال، از طریق دستکاری جعبه‌های چوبی و مکعبها، به مفهوم تعادل و برابری (یعنی دو مکعب کوچک برابر بایک مکعب بزرگتر است) می‌رسد و یا از طریق آب بازی به دانشی در خصوص حجم دست می‌یابد که خود نمایانگر اهمیت بازی و نقش آن در رشد ذهنی و فکری کودکان است.

۳- رشد اجتماعی:

سیمیلانسکی (۱۹۶۸) بر این عقیده بود که بازیهای نمایشی - اجتماعی به قابلیت‌های کودک در زمینه نقش‌های اجتماعی و همچنین تعمیم مفهوم نقش به درجات وسیعتر کمک می‌کند. لازم به ذکر است که تفاوت‌هایی بین بازیهای نمایشی و بازیهای اجتماعی

بازی آزاد برای رشد و سلامت آنها بسیار حیاتی است.

بنابراین، بانگرش جدید، مبنی بر این که بازی امری خود بخودی و جوشیده از درون و خاص کودک است، راه بر هرگونه سطحی نگری در مورد بازی و این عقیده که بازی امری بی‌هوده و عاری از ارزش است، بسته می‌شود.

مقاصد بازی

دلایل متعددی در مورد ارزشمندی بازی برای کودکان وجود دارد که در این جا به ذکر آنها خواهیم پرداخت. آگاهی داشتن از این دلایل برای معلمان، مربیان و والدین جهت دفاع از ارزشمندی خصوصیات بازی و تشریح آن برای افرادی که هنوز به بازی به عنوان امری سطحی، مشغول کننده و وقت گیر می‌نگرند، امری ضروری است، زیرا این قبیل افراد معتقدند که در محیط‌های آموزشی پیش از دیستان بهتر است به "یادگیری و یاد دادن مطالب جدی و واقعی" پرداخته شود و برای بازی از دیدگاه آموزشی، ارزشی قائل نیستند. بازی به رشد همه جانبه کودک می‌انجامد که در زیر بدنها اشاره می‌کنیم:

۱- رشد جسمی:

اگر چه بازی نقش‌های بسیار گسترده و گوناگونی را در زندگی کودکان ایفاء می‌کند، اما در سطح بسیار ساده، بازی به رشد و بهبود مهارت‌های حسی - حرکتی می‌انجامد. کودکان ساعت‌های متعددی را صرف اصلاح فعالیت‌های خود می‌کنند و سطح دشواری بازیها را بالا می‌برند تا تکلیف را دشوارتر و رقابت برانگیزتر سازند. هر فردی که با کودکان یک‌ساله



وجود دارد. بدین معنی که بازیهای نمایشی مواردی چون تقلید را شامل است و ممکن است بتهیایی نیز اجرا گردد، در حالی که بازیهای نمایشی - اجتماعی ارتباطات کلامی و شرکت دونفر یا افراد بیشتری را شامل می شود. البته تقلید و وانمود سازی در ارتباط با اشیاء، اعمال و موقعیتهای دراین گونه بازیها بارزتر است.

بازیهای نمایشی - اجتماعی به کودک کمک می کند تا خود را به جای دیگری گذارد و بدین وسیله به رشد همدردی و ملاحظه کردن حال دیگران در فرد کمک می کند.

۴- رشد عاطفی: بازی در بردارنده ارزشهای عاطفی غنی برای کودک است. امروزه ارزش عاطفی بازی، نسبت به ارزش هوشی یا اجتماعی آن مورد شناخت و پذیرش بهتری واقع شده است؛ زیرا مدتهای مژدی است که درمانگران بازی را به عنوان وسیله ای برای ابراز و تخلیه عواطف به کار گرفته اند. تقریباً "درهرمحلی، خانه، مهدکودک، پارک، کوچه و غیره، کودکان رامی توان درحال بیان ر ابراز احساساتشان در باره پزشکان مشاهده کرد. کودکان در بازیهایشان آنها را درحال تزریق سوزن به عروسک و گریه و ناراحتی عروسک تزریق شده به تجسم می کنند. اما باید دانست که بازی لزوماً به بیان احساسات منفی و ناراحت کننده کودکان محدود نمی گردد، زیرا عروسکی که لحظه ای قبل مورد تنبیه و آزار قرار گرفته بود، لحظاتی بعد در آغوش کودک قرار گرفته، لالایی برایش خوانده می شود و یا با کمک کودک در کالسکه اش

بازی به کودک کمک می کند تا نقشهای اجتماعی را بشناسد. او به تجربه یاد می گیرد که بچه شدن، مادر و یا پزشک و پرستار شدن چگونه است و سرانجام فرصتهای بی شماری را برای کسب مهارتهای اجتماعی دیگر مانند چگونگی ورود به گروه و پذیرش به وسیله، دیگران، چگونگی معامله با دیگر کودکان، چگونگی حل مشکلات ویده و بسانتهای اجتماعی که در واقع کسب موفقیت درکش و واکنشهای

خردسال معمولا "وبه اصطلاح در بازیهای خود، جذب می شوند و بنتهائی به بازی می پردازند. در مرحله بعدی آنها به فعالیتهای موازی روی می آورند، بدین معنا که در کنار دیگر کودکان، بازی می کنند، دراین حال اغلب از وسایل مشابه و یکسانی استفاده می کنند و واکنشهای اجتماعی که تغیر دهنده کیفیت بازی هستند، کمتر بهره می گیرند. سرانجام این که کودکان با بازیهای اجتماعی مشغول می شوند که دراین هنگام، فعالیتهای بین دو یا تعداد بیشتری از کودکان رخ می دهد و ممکن است تماما " از نوع بازیهای تحلیلی باشند.



به خواب عمیقی فرو می رود.
۵- رشد خلاقیت:

بازی جنبه های خلاق شخصیت کودک را پرورش می دهد. بازی که از درون کودک نشأت می گیرد، بیان کننده پاسخ شخصی، اصیل و واقعی او به محیطش می باشد، زیرا بازی فعالیتی خود بیانی است که قابلیت و قدرتهای تخیلی کودک را به منصفه ظهور می رساند. از آن جا که بازیهای تخیلی از تنوع و تازگی برخوردارند، جهات خلاق این فعالیت بسهولت قابل ملاحظه است. بازی خزانده پاسخهای کودک را وسعت می دهد، تفکر واگرا یا خلاق که با خصوصیتی چون توانایی تولید بیشتر از یک پاسخ مشخص می شود، از طریق بازی شکل می گیرد، زیرا آشکار است که بازی فرصتهایی برای رشد راههای مختلف و واکنش نسبت به موقعیتهای مشابه را فراهم می آورد. برای مثال، وقتی کودکان وانمود می کنند که یک سگ وحشی وارد خانه شان شده است، تعدادی از کودکان ممکن است با حمله کردن به "سگ" یا پاشیدن آب به او واکنش نشان دهند.

به هر حال امروزه بسیاری از دست اندرکاران آموزشی عقیده دارند که بازی و تفکر واگرا یا خلاق ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. در کودکان خردسال بازیهای خلاق اساسا " به دو طریق شکل می گیرند: یکی از طریق استفاده زیاد و غیر معمول از اشیاء و وسایل و دوم از طریق نقش آفرینی و بازیهای تخیلی.

مراحل رشد بازی

اصولا " پیشرفت کودکان در بازیها از طریق یک سلسله مراحل رشد صورت می گیرد. کودکان

نقش مربی، معلم و والدین در جریان بازیهای
کودکان

از طرف دیگر، اگر چه کودکان برای تجربه و خلاصیت بایستی احساس آزادی نمایند، اما محیط بازی، نباید به صورت محیط لحام کسبکننده و غیر قابل کنترل و به اصطلاح آزاد درآید. محیط بازی کودکان منطقی باید موحیات کسب تجارت غنی را برای کودکان فراهم آورد. محیطی که بر پایه طرح ریزی، راهنمایی و ادراک و شناسایی استوار باشد. به همین جهت در زیر به پاره ای از راهنماییها در مورد نقش معلمان در جریان فعالیتهای بازی اشاره می شود. در واقع رعایت چنین نکاتی می تواند بازی را برای کودک لذتبخش کند و در نهایت رفاه روانی را برای معلم و یا والدین به وجود آورد.

۱ - از دخالت در بازی و تسلط بر آن

از آن جا که کودکان بازیها را ابتدا به صورت انفرادی و جدا از کودکان دیگر شروع می کنند و قبل از کسب اشکال اجتماعی بر بازی، به بازیهای موازی روی می آورند، مربیان، معلمان و والدین باید به کودکان فرصت دهند تا ابتدا بنتهایی و یا در کنار دیگر کودکان بدون احساس هرگونه سرزنش و نكوهش به بازی بپردازند. البته باید دانست که با رشد سنی و پختگی ذهنی کودکان، بتدریج از مقدار زمان صرف شده در بازیهای منفرد و موازی کاسته می شود. بنابراین، کودکی ۴ ساله که در میهد و



بهریزد.

۲ - نقش کمک دهنده و راهنما را برای کودک ایفاء نمایند.

۳ - یا توجه به تجارب واقعی زندگی، زمینه ای غنی را برای رشد بازیهای خلاق فراهم آورید.

یا خانه به مدت طولانی و بنتهایی به بازی می پردازد، می تواند نشانه ای برای نگرانی والدین و مربیان و مستلزم توجه نسبت به کودک باشد. اما، آنچه مسلم است، ناپهناجاری بودن رفتار کودک به مداومت رفتار کودک و موقعیتی که کودک در آن قرار می گیرد، بستگی دارد.

۴ - وسایل بازی را درجایی راحت و مناسب و در دیدرس و دسترس کودکان قرار دهید .

۵ - محل بازیها را جاذب و جالب نمایید .

۶ - وسایل و تجهیزات بازی را مرتباً تغییر داده ، متنوع کنید .

در این جا با توجه به موارد فوق ، یادآوری نکاتی اصولی لازم به نظر می رسد :

- به خاطر داشته باشید که اگر چه کودکان در جریان بازی بیشترین تجارب و مهارتها را می آموزند ، ولی شما باید آمادگی لازم برای حمایت و هدایت آنان را به هنگام نیاز ، داشته باشید .

- شما باید به هنگام معرفی وسایل و مواد تازه ، نقش برانگیزاننده و محرک را برای کودکان ایفاء کنید ، افکار آنها را برانگیزانید و تجارب اتفاقی و تصادفی آنها را جورنموده ، برایشان به صورت یک کل معنی دار در آورید .

- به خاطر داشته باشید که شما مربیان ، معلمان و والدین هستید که باید محیطی آزاد را برای کودکان ایجاد کنید . برای این که کودکان بتوانند آزادانه در فعالیت بازی شرکت نمایند ، بایستی از اعتماد و بدیش شما نسبت به خودشان اطلاع حاصل نمایند .

- شما باید به خاطر داشته باشید که بعضی از کودکان تجارب بسیار محدود تری نسبت به دیگر کودکان در کار با وسایل و بازی با اسباب و وسایل دارند ، بنابراین بایستی به این دسته از کودکان اجازه داده شود تا به تناسب بحارب خود و نه در مقایسه با دیگر کودکان به فعالینتها مشغول گردند . به عبارت بهتر ، بعضی از کودکان ممکن است فرصتهای بسیار زیادی برای کسب تجارب مختلف بازی در خانه داشته باشند که طبیعاً با سرعت بیشتری با تجارب مختلف در

مهد کودک و یا مدرسه سازش پیدا می کنند .

- به خاطر داشته باشید که کودکان باید بسا نوحه به قابلیتهای لحظه ای و جایگاه واقعی خود ، بازیها را شروع نمایند ، یعنی زمانی که آمادگی لازم را پیدا کرده ، تطابق مناسب بنا اشیاء و امور حاصل نمودند ، آنها را برای ورود به بازیهای مختلف و در ارتباط با دیگران ترغیب کرد .

- به خاطر داشته باشید که برای ایجاد یک محیط بازی مؤثر و کیفی به وسایل و مواد متنوع و وسیعی نیاز است . ولی اگر این وسایل به طریقی منظم و تمیز جایگزین و تنظیم نکردند ، سرانجام از چنان بی نظمی و سازمان نیافتگی برخوردار می شوند که جذابیت و کیرایی خود را از دست می دهند . کودکان باید در مورد مسوولیت خود در فعال سازمان دهی و تنظیم وسایل مورد استفاده شان اطلاع حاصل کنند .

آنها باید از زمان تمیز کاری و جمع آوری وسایل به طریقی آگاه شوند . مثلاً " اگر کامیون را نرد من بیاوری ، من به تو کمک می کنم تا آن را در جای خود قرار دهی " . کودکان باید برای تمیز کاری ، جمع آوری وسایل و جایگزینی وسایل در جای اصلی خود ترغیب کردند که این کار می تواند با استفاده از عروسکهای انگشتی و مختلف دیگر و با لحنی کیرا و متناسب با موقعیت بازی صورت گیرد . حال از آن جا که کودکان برای کمک در تمیز کاری و سازمان دهی اتاق و محل بازیها رغبت زیادی از خود نشان می دهند ، باید به آنها فرصت کافی دهید .

- به خاطر داشته باشید که مشاهدات دقیق شما از کودکان در جریان بازی اطلاعات زیادی را در مورد علائق ، تواناییها ، حالات عاطفی ،



سازشهای اجتماعی و دیگر سطوح رشد و پرورش کودکان به دست می دهد. چنین اطلاعاتی می تواند به عنوان یک وسیله و ابزار ارزشمندی به هنگام طرح ریزی تجارب فردی و گروهی برای کودکان مورد استفاده مناسب قرار گیرند. پس، کودکان را از طریق گوش دادن به گفته هایشان و تماشا کردن رفتارهایشان به هنگام بازی مورد مشاهده دقیق قرار دهید.

در پایان به عنوان مربی و یا والدین کودک به هنگام خرید و تهیه وسائل بازی برای کودکان سعی کنید به سوالات زیر بدقت پاسخ گوئید:

۱- آیا کودکان از بازی با این وسیله مخصوص لذت خواهند برد؟

۲- آیا وسائل از ایمنی کافی برخوردارند؟ (رنگ، قطعات الحاقی و غیره)

۳- آیا وسایل استحکام کافی دارند؟

۴- آیا وسایل از قابلیت تنوع پذیری و تغییر برخوردارند؟

۵- آیا وسایل مورد نظر با مجموعه وسایل موجود در محل مرکز و یا خانه تناسب و توازن دارند؟

۶- آیا وسایل از جذابیت ذاتی برخوردارند؟

۷- آیا کودک می تواند فعالانه و بطور مستقل از وسایل استفاده کند و یا آنها مشغول شود؟

۸- آیا وسایل متناسب با سطح رشد فیزیکی و ذهنی کودکان هستند؟

۹- آیا خرید یک وسیله بخصوص، به خاطر نیاز کودکان است یا فقط به دلیل علاقه شخصی، بامزه بودن و یا سلیقه شخصی تهیه شده است؟

۱۰- آیا خرید آن با توجه به نمونه های

موجود دیگر، مقرون به صرفه است؟

برای کسب اطلاع بیشتر در زمینه بازی و بازیهای کودکان از منابع زیر می توانید استفاده نمایید.

فهرست منابع:

۱- بازی، الیزابت هارلوک - ترجمه و حیدر

رواندوست، تهران، ۱۳۶۴، نشر بوش

۲- نقش بازی در پرورش فکری کودک.

آ. ک. بوندارنکو و آ. ای ماتوسیک - ترجمه مهری باباخان

۳- بازی تفکر کودک است، شارپ، اولین:

راهنمای یادگیری بازیهای آموزشی برای کودکان

قبل از مدرسه، ترجمه قاسم قاضی و نعمت

کدیور، تهران، مدرسه عالی پارس، ۱۳۵۵

۴- اسباب بازی، آموزش و درمان، سید

محمد مهدی طباطبائی، تهران ۱۳۶۳

منابع انگلیسی:

1. CAROL SEEFELDT AND NITA BARBOUR

2. GEORGE E. MAXIM, THE VERY YOUNG

EARLY CHILDHOOD EDUCATION, 1987

خود را حفظ می نماید. و تقوا سبب افزایش قدرت کنترل فرد بر خود می شود، او را در کسب فضائل، موفق می سازد، مانع آلودگی فرد می شود و حرکت او را در مسیر الهی و انسانی، هدایت می نماید و جلوی انحراف او را می گیرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

باورقیها:

- ۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۸۸.
- ۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۱۳.
- ۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۰۲.
- ۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۷.
- ۵- بحار الانوار، باب ذکر عباد قامیرالمؤمنین، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۵۴۵.
- ۶- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۲۹.
- ۷- نهج البلاغه، حکمت ۴۰۱.
- ۸- قرآن، سوره توبه، آیه ۱۰۹.
- ۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.
- ۱۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

تقوا انسان به هدف خود می رسد، و از دشمن نجات پیدا می کند و به آرزوهای خویش نائل می گردد.^۹

تقوایبندگان در دنیا صاحبان فضیلت هستند، گفتارشان صحیح و پوشاکشان همراه با میانه روی، و رفتارشان تواءم با فروتنی است، از نگاه به آنچه خداوند بر آنها حرام کرده، خودداری می کنند و به علمی که برای آنها سودمند باشد گوش فرا می دهند.^{۱۰}

نتیجه

تاءکید حضرت علی علیه السلام درباره تعقل و تفکر و همچنین توصیه او در تقوایبیشه کردن، توجه آن حضرت را به امر تربیت مدلل می دارد.

تعقل و تقوا دو رکن اساسی شخصیت انسان هستند. تعقل، فرد را در شناخت امور، در مقایسه آنها با هم، در ارزیابی و قضاوت و در پیش بینی و ابتکار باری می دهد. فردی که از نیروی تعقل، برخوردار باشد، جایگاه خود را می شناسد، رابطه خود را با خدا و جهان، درک می کند، ارتباط خود را با همنوعان بر بنیانی اخلاقی پایه گذاری می کند و استقلال و آزادی

تقدیر استیغاثی از خداوند را آبا و اجداد ما نیستیم.

هدیه به مدرسه

کلیه شعب بانک ملی و سایر کسور آماده توزیع قیوم ویژه هدیه به مدرسه می باشند.



انجمن و هیئت مدیره بانک ملی ایران

هدایای نقدی خودتان را به حساب شماره ۲۰۲۰ نزد کلیه شعب بانک ملی ایران واریز فرمائید.